

الرحلة الكربلائية

آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله

تحقیق علی رفیعی علامرودشتی

بخش سوم

مناصب خدمه آستان قدس حسینی و عباسی رحمتهما الله

از جمله مطالب لازم که باید متعرض شویم، مناصب خدمه آستان قدس حسینی و عباسی رحمتهما الله می باشد، از قبیل مدرّس و خطیب و مؤذن و خازن و فرّاش و قاری و حافظ و بخورسوز و نسابه و نقیب و مورّخ و مذهب و مهندس و منظر و رئیس تشریفات. غالب این مناصب در عصر صفویه، رسمی شده [است].

الف. مدرّسین آستان حسینی رحمتهما الله:

۱. از جمله مدرّسین بسیار جلیل [القدر] در آستان حسینی، مرحوم مبرور سید نصرالله شهید^۱ می باشد که در زمان نادرشاه، از طرف او به اسلامبول رفته و در آنجا

۱. سید نصرالله بن حسین بن علی بن اسماعیل حسینی موسوی فائزی حائری (شهید بین سالهای ۱۱۵۶-۱۱۶۸ ق / ۱۷۴۳-۱۷۵۵ م) معروف به «سید نصرالله مدرّس» و «سید نصرالله شهید»، عالم فاضل، ادیب شاعر، مورخ مدقق و آیتی در فهم و ذکاوت و فقیه و محدث.

وی در کربلا پرورش یافت و نزد علمای بزرگ دانشهای علوم را فراگرفت و از آنها اجازاتی دریافت نمود. آقا بزرگ برخی از این اجازات را در مجموعه ای در کتابخانه سید محمد باقر حجت در کربلا دیده است، از جمله آنها اجازه ابوالحسن فتونی شریف عاملی در ۱۱۲۷ ق، اجازه احمد بن اسماعیل جزائری در ۱۱۲۶ ق، اجازه محمد حسین بن ابی محمد بغمچی در سنه ۱۱۲۵ ق، اجازه محمد باقر نیشابوری مکی در ۱۱۳۰ ق، اجازه احمد بن مهدی خاتون آبادی در ۱۱۴۴ ق، اجازه سید رضی الدین بن محمد عاملی مکی در ۱۱۵۵ ق. کسانی چون علی بن حسین بحرینی، سید شبر بن محمد بن ثنّان از او روایت کرده اند. او در

شهید شده^۱ [است].

[وی] تألیفات بسیاری دارد^۲ و اجازات زیادی گرفته [است]، از جمله از سید عبدالله

→ حائر حسینی تدریس می‌کرد و شمار زیادی نزد او به کسب فیض می‌پرداختند که از بارزترین آنها سید حسین میر رشید رضوی شاعر است. سید عبدالله جزائری به وی اجازه داده و از او اجازه گرفته است و نوشته است که در قم خدمت وی رسیدم و او در مدرسه‌ای در همان‌جا تدریس می‌کرد و کتابهای بسیار زیاد و نفیسی را با قیمت‌های نازلی خریده و نزدش فراهم آمده بود که نزد دیگری ندیده بودم. مانند تمام مجلدات کتاب معروف «بحار الانوار» مجلسی. هنگامی که نادرشاه افشار علمای عراق را گرد آورد تا آن سند مشهور راجع به اتحاد میان اهل سنت و تشیع را امضا کنند، وی نیز، یکی از آن عالمان بود که آن را امضا کرد، سپس او را با هدایایی به مکه و مدینه فرستاد.

مدتی بعد کریمخان زند او را به عنوان سفیر به سوی دولت عثمانی فرستاد که در آنجا شهید شد: الاجازة الكبيرة جزائری، ص ۸۳-۸۵؛ جهانگشای نادری، ص ۳۸۸؛ نادرشاه و بازماندگانش، ص ۳۲۸-۳۴۰؛ طبقات اعلام الشيعة (قرن الثاني عشر)، ص ۷۷۵-۷۷۸؛ البيوتات العلوية في كربلاء، ۱/۲۴-۲۵؛ الذريعة، ۱/۱۵، ۱۳۰ و ۱۵/۹، ۱۰۲۳، ۱۱۹۴ و موارد دیگر؛ ريحانة الادب، ۵/۲۷۴-۲۷۵؛ الكنى واللقاب، ۱/۴۹؛ مستدرک الوسائل، ۳/۳۸۵؛ روضات الجنات، ۸/۱۴۶-۱۴۷.

۱. در مورد شهادت او و زمان آن و قاتل یا قاتلان وی اقوال مختلفی ذکر شده است. برخی نوشته‌اند که در زمان نادرشاه افشار، از طرف شاه دستور داده شد که پس از بردن هدایا به مکه، به ایران بازگردد و سپس بنا به مصالحی، به عنوان سفیر، به دربار سلطان محمود عثمانی برود و سید به عثمانی عزیمت نمود. وقتی به قسطنطنیه رسید، به نادرشاه گزارش دادند که عقیده سید فاسد و خراب است و قصد خیانت دارد! از این رو این عالم پاک‌نهاد را به اعمال و افکار ناشایست متهم کردند. نادرشاه بدون تحقیق و اطلاع از واقعیت امر، حائری را به ایران احضار کرد و در ۱۱۵۴ قمری به شهادت رساند. این قول به دو دلیل مردود است. زیرا سید نصرالله در سال ۱۱۵۶ قمری یعنی دو سال پس از سالی که به عنوان شهادتش ذکر شده، در زمرة هیئتی از علما که مجبور به امضای سندی که نادرشاه برای وحدت بین شیعه و سنی، تهیه کرده بود، در نجف اشرف، بوده و آن سند را امضا کرده است و دیگر اینکه برخی سال مرگ وی را همان ۱۱۵۶ قمری نوشته‌اند که صحیح نیست؛ زیرا او پس از این تاریخ زنده بوده است و از طرف نادرشاه، هدایایی به مکه برده است. دیگر اینکه نادرشاه افشار پیش از سال ۱۱۶۳ قمری، کشته شده است، بنابراین اولاً وی نمی‌تواند دستور قتل سید نصرالله را صادر کرده باشد و ثانیاً او نبوده که وی را به عنوان سفیر، به دربار عثمانی فرستاده، بلکه این کریمخان زند بوده که او را به عنوان سفیر خویش به سوی عثمانیان فرستاده و در آنجا بوده که به دستور محمود اول عثمانی ناصبی شهید شده است (نک: طبقات اعلام الشيعة، ص ۷۷۷؛ دائرة المعارف تشیع، ۴۱/۶).

۲. آثار و تألیفات او عبارتند از:

- الف. «دیوان» که نسخه‌ای از آن در کتابخانه آل سید محمد عطار در بغداد موجود است که شاگردش حسین رضوی هندی، آن را گرد آورده است.
- ب. «آداب تلاوة القرآن».
- ج. «کتاب الاجازات».
- د. «حرمة التتن».
- ه. «الروضات الزاهرات فی المعجزات بعد الوفات» که صاحب «وسيلة الرضوان» از آن نقل کرده است.
- و. «سلاسل الذهب المربوطة بقنادیل العصمة الشامخة الرتب».
- ز. «النفحة القدسية».

حفید سید جزائری و از ملا محمدباقر مکی که از تلامذۀ مرحوم سید علی خان، شارح صحیفه بود.

اولاد ذکوری از ایشان باقی نمانده [است]. مرحوم سید نصرالله در خود حرم مطهر حسینی، تدریس کتب حدیث و تفسیر و فقه می‌نموده و از قرار مسموع، در مسجد پشت سر تدریس می‌کرده [است].

۲. از جمله مدرسین معروف آستانه، مرحوم جدّ بزرگوار علامۀ عالیقدر سید شمس‌الدین محمد مشهور به «فقیه مرعشی» بن قوام‌الدین الحسینی المرعشی^۱ که در آستان قدس [حسینی] تدریس کتب حدیثی می‌نموده [است].

۳. از جمله مدرسین آستانه حسینی، پسر سید شمس‌الدین فقیه مذکور، مرحوم نسابه محدث جلیل زاهد سید ابراهیم مرعشی^۲ است.

۴. از جمله مدرسین آستان حسینی، مرحوم حاج میرزا محمدعلی شهرستانی مرعشی^۳، والد ماجد مرحوم حاج میرزا محمدحسین شهرستانی معروف می‌باشد.

۵. از جمله مدرسین آن آستان، وحید بهبهانی^۴ بود. در رواق منور، تدریس می‌نمود.

۶. از جمله صاحب حدائق بود.^۵

۱. سید شمس‌الدین محمد بن سید قوام‌الدین بن محمد نصیرالدین بن جمال‌الدین بن علاء‌الدین حسینی مرعشی معروف به «فقیه مرعشی» (درگذشته ۱۲۰۰ ق / ۱۷۸۶ م)، فقیه، محدث، رجالی، حکیم، متکلم و نسابه که منصب نقابت سادات را نیز به عهده داشت. آثار و تألیفات وی عبارتند از: «اغاثة اللهفان فی مقتل الغریب العطشان»؛ «مشجرات السادات» و «شرح الارشاد» علامه حلی، در فقه. او در کربلا سکونت داشته و در آستان حسینی تدریس می‌کرده و در همان جا درگذشته و در رواق حرم حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام به خاک سپرده شده است: احقاق الحق، ج ۱ / مقدمه، ص ۱۲۹؛ التحفة الاحمدیة، روضاتی، ص ۱۲؛ شجرة سلسله مرعشیه، ص ۲؛ شهاب شریعت، ص ۸۸.

۲. شرح حال مفصل سید ابراهیم یا سید محمد ابراهیم بن سید شمس‌الدین، در بخش مدفونین از علما در حرم حسینی خواهد آمد.

۳. میرزا محمدعلی بن میر محمدحسین بن محمدعلی کبیر بن محمد اسماعیل بن محمدباقر بن محمدتقی حسینی مرعشی حائری (درگذشته ۱۲۸۷ ق / ۱۸۷۲ م)، عالم فاضل جلیل‌القدر که شرح حال وی در بخش مدفونین از علما در حرم حسینی خواهد آمد.

۴. آقا محمدباقر بن محمد اکمل‌الدین بن محمد صالح بن احمد بن محمد بن ابراهیم معروف به «وحید» یا «وحید بهبهانی» (۱۱۱۸ - ۱۲۰۵ ق / ۱۸۰۳ - ۱۸۹۱ م)، عالم فاضل و فقیه عالیقدر که شرح حالش در بخش مدفونین از علما در حرم حسینی خواهد آمد.

۵. یوسف بن احمد بن ابراهیم بن ابراهیم بن احمد بن صالح بن احمد بن عصفور درازی ماحوزی بحرانی (۱۱۰۷ - ۱۱۸۶ ق / ۱۶۹۵ - ۱۷۷۲ م)، فقیه، محدث، رجالی، متکلم و ادیب که شرح حال وی نیز در بخش مدفونین از علما در حرم حسینی خواهد آمد.

ب. نسابه‌ها و نقبای آستان حسینی و عباسی علیهم‌السلام:

از مناصب شامخه آستان حسینی و عباسی علیهم‌السلام منصب مورّخی و نقابت و نسابگی می‌باشد. جمعی این مناصب را فائز شده‌اند:

۱. از جمله سید سلطان کمال‌الدین^۱ پدر سید ثابت مذکور در سابق.
۲. و از جمله مرحوم مبرور جدّم سید بزرگوار سید علی مشهور به «سید الاطباء الحسینی المرعشی»^۲ المتوفی سنه ۱۳۱۶. ایشان انساب خدام آستانه را ثبت و ضبط

۱. سید سلطان کمال‌الدین بن سید ادریس بن جمّاز موسوی از آل زحیک و سرسلسله «آل ثابت» و نقیب النقبای عراق در ۹۵۷ ق / ۱۵۵۰ م.

پدرش سید ادریس ملقب به بهاء‌الدین که در سال ۹۲۰ قمری، از طرف شاه اسماعیل صفوی، به عنوان نقیب النقبای عراق انتخاب شد و شاه صفوی املاک کشاورزی زیادی به وی بخشید تا به عنوان خیرات، بین مستحقین توزیع کند و آنها را سرپرستی کند که نقابت در ذریه و اعقاب او باقی ماند. هنگامی که سلطان سلیمان قانونی به زیارت کربلا رفت، فرمان داد که نقابت در آل زحیک باقی بماند و این منصب را به سید جلیل‌القدر، سید سلطان کمال‌الدین داد و او نقیب النقبای عراق و آستانه حسینی و عباسی شد و سلطان به او بخشش بسیار کرد و املاکی به وی عطا نمود. ایشان از سال ۹۴۸ تا ۹۷۶ قمری امر نقابت را برعهده داشت و در این سال چشم از جهان فرو بست و پسرش سید اسماعیل عهده‌دار این منصب شد که تا سال ۹۹۷ قمری در این سمت باقی بود: کربلا فی التاریخ، ۹۵/۳ - ۹۶؛ عشائر کربلاء و اسرها، ۱/ مقدمه، ص ۳ و ص ۴۱؛ تراث کربلاء، ص ۱۸۴؛ تراث کربلاء، ۱۸/۲؛ مدینه الحسین، ۸۷/۱؛ قمر بنی هاشم عبدالرزاق مقرر، ص ۱۳۱.

۲. آیت‌الله شرف‌الدین سید علی بن سید نجم‌الدین محمد مرعشی معروف به «سید الاطباء» و «سید الحکماء» حسینی مرعشی (۱۲۰۲ - ۱۳۱۶ ق)، فقیه، محدث، حکیم، طبیب، ریاضیدان، مورخ و نسابه که در علوم و فنون مختلف، آیتی از فکر، خلاقیت، استعداد و ابتکار بود. او در کربلا دیده به جهان گشود و مقدمات علوم را در نجف فراگرفت و سپس نزد محمدحسین بن عبدالرحیم اصفهانی، صاحب فصول؛ محمدحسین بن شیخ باقر اصفهانی، صاحب جواهر؛ سید ابراهیم بن سید محمدباقر موسوی قزوینی، صاحب ضوابط؛ شیخ مرتضی انصاری و جمعی دیگر، فقه و اصول فراگرفت و اجازه اجتهاد و روایت از این بزرگان دریافت کرد و بعد به ایران آمد و مدتی در تبریز ماند و مدت پانزده سال در تبریز و اصفهان به فراگیری طب پرداخت و مدتی هم در سبزوار از حکیم سبزواری ملاهادی فلسفه آموخت و بعد عازم مصر شد و از عالمان آن دیار استفاده کرد و با شیخ محمد عبده ملاقات نمود و از آنجا به هندوستان سفر کرد و مدت هشت سال در آن سامان به سیر و سیاحت پرداخت و علوم مختلف غریبه فراگرفت و به ایران بازگشت. او با استفاده از اصول شیمیایی زنبور درست می‌کرد و سفری هم به مشهد نمود و از آنجا عازم تبریز شد و مدتی به سمت پزشک مخصوص مظفرالدین شاه که در آن زمان ولیعهد بود، انتخاب گردید و گویا در همین دوره بود که دندان مصنوعی برای معین‌الملک، حاکم تبریز، ساخت. این دندانهای مصنوعی که مدتی در تملک آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) بود، اکنون پس از گذشت بیش از صد سال از عمر آن در موزه تاریخ پزشکی ایران نگهداری می‌شود. وی مدتی هم در تهران ماند و در محله سرچشمه مطبّی دایر کرد و در دوران ناصرالدین شاه به طبابت در این مطب مشغول بود. او در تهران مکتب طبی و حکمتی

می نموده و مورخ آستانه بود.

۳. و فعلاً این منصب شامخ با حقیر است. فرمانی از مرحوم آقا سید مرتضی^۱ تولیت آستان عباسی و فرمانی از تولیت حرم حسینی در این خصوص دارم؛ فرمان آستان حسینی مفقود شده؛ ولی فرمان عباسی موجود است و متن آن به این شرح است:

«الحمد لله رب العالمين، مالك يوم الدين والصلوة والسلام على سيدنا ونبينا محمد وآله الطاهرين، ائمة المسلمين وهداة البرية اجمعين وبعد لما كان علم النسب الشريف و حفظ انساب الهاشميين من أهم ما توجهت اليه همم الرجال و صرفت في ضبطها الاعمار، لما يترتب عليه من القواعد الخطيرة و الاحكام الشرعية، قام في كل عصر و مصر عدة من ارباب الفضل و الدين بهذا الشأن العظيم فلله درهم و عليه تعالى أجرهم حيث سهروا الليالي و اتعبوا أنفسهم و ركبوا المشاق فجمعوا و أجادوا و استفادوا فافادوا و ممتن نبغ في هذا الفن و برع هو الشريف الاصيل العرين الطاهر، وارث المجد عن اسلافه الميامين، شمس سماء السيادة و بدر فلك السعادة، عيبة العلم و ينبوع الفضائل ذخر الفقهاء الراشدين، حجة الاسلام و المسلمين، حضرة السيد ابوالمعالي شهاب الدين المدعو بالنجفي

→ تأسیس کرد و شاگردان بسیاری پرورش و آموزش داد که از آن جمله اند میرزا عبدالحسین خان رکن الحکما و فیلسوف الدوله. سید الحکما در علوم مختلف چیره دست بود و آثار و تألیفات بسیاری تألیف و تدوین کرد که شماری از آنها به صورت مخطوط باقی مانده و برخی از آنها در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) موجود است. وی پس از ۱۱۴ سال عمر بابرکت که هفتاد سال آن را در امر طبابت گذراند، در ۱۳۱۶ قمری در تبریز دیده از جهان فرو بست و جنازه آن مرحوم به نجف اشرف منتقل گردید و در وادی السلام مدفون شد: دانشمندان آذربایجان، ص ۱۰-۱۱؛ ریحانة الادب، ۲/۲۵۵ و ۳/۱۱۵-۱۱۷؛ طبقات اعلام الشيعة (قرن الرابع عشر)، ۴/۱۵۱۴؛ مجله جهان پزشکی (مقاله سیدالحکما) س ۱۳ خرداد و تیر ۱۳۳۸، شماره ۴۳، ص ۶۶-۷۱؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، مشار، ۳/۳۸۰-۳۸۱؛ التحفة الاحمدية، ص ۹-۱۱؛ شجرة سلسلة جلیله مرعشیه تهران، قم، تبریز، ص ۱، ۱۲، ۱۳؛ مقدمه احقاق الحق، ج ۱/۱۳۰؛ معجم المؤلفین، ۲۰۳۷؛ شهاب شریعت، ص ۹۳-۹۸؛ مکارم الآثار، ۱/۱۳۳-۱۳۴؛ اثر آفرینان، ۳/۲۹۳؛ الذریعة، ۴/۷۳ و ۵/۶۳ و ۸/۱۹ و ۱۲/۴۵ و ۱۷/۲۳؛ معجم المؤلفین، ۲۰۳۷؛ میراث شهاب، سال هفتم (۱۳۸۰ ش)، ش ۳ و ۴ (شماره پیاپی ۲ و ۲۶)، ص ۱۴-۱۵.

۱. منظور سید مرتضی بن سید مصطفی بن سید حسین بن محمد علی بن مصطفی بن ضیاء الدین بن یحیی بن طعمه موسوی از «آل ضیاء الدین» است که در سال ۱۲۹۸ قمری، عهده دار تولیت حرم عباسی شد و تا سال ۱۳۵۷ قمری که وفات کرد، در این سمت باقی بود و شرح حال وی در تولیت های حرم عباسی از آل ضیاء الدین به شماره ۳/۳ گذشت.

النسابة الحسيني الحسنی المرعشی، نجل المرحوم حجة الاسلام شمس الدين السيد محمود النسابة ابن المرحوم السيد علي سيد الاطباء النسابة التبريزي، خادم العتبة الحسينية - علي مشرفها السلام و التحية - ادام الله بركته و نفع الانام بوجوده فانه - دام مجده و فاق سعده - شمر الذيل عن ساق الجد و ساح في البلاد و جال المفاوز و السباسب لتأليف كتابه الكبير، المشجر^١، المحتوى على انساب بني الزهراء البتول و سلالة آل الرسول - صلى الله عليه و آله و سلم - و غيرهم حتى جاء بحمد الله كتاباً كاملاً في بابه، اماماً على اقرانه في محرابه و حيث كان - دام بقاءه و عم نفعه - اهلاً فشرافنا و اكرمنا و جعلناه من خدمة هذه العتبة السامية و البقعة الشامخة الثاوي بها سيدنا و مولانا ابو الفضل العباس ابن امير المؤمنين - عليهم السلام - على كونه نسابة تلك الروضة المشرفة - سلام الله على من شرفها - فليحمد لله تعالى على هذه النعمة الجليلة و ليشكره بما وفقه و خصه بها بين ابناء عصره و المرجو منه أن لا ينسانا من الدعاء في مظان الاجابة اين ما كان و أن لا يقصر في ضبط أنساب السادة الكرام و الأمل من فضل ربّي أن لا انساه ان شاء الله تعالى».

رئيس الخدمة	آل سادن الروضة العباسية	سادن الروضة العباسية
سيد مهدي ضياء الدين	السيد محمد حسن ضياء الدين	الحاج سيد مرتضى ضياء الدين
خادم الروضة العباسية		خادم الروضة العباسية
سيد كاظم السيد عزيز التاجر		السيد عزيز السيد كاظم التاجر ^٢

ج. منصب خطابه و خطيب در آستان قدس حسيني ﷺ:

از جمله مناصب آستان قدس حسيني ﷺ منصب خطابه و خطيب است و جماعتی متقلد اين منصب بوده از جمله:

١. شيخ نصير الدين الحجازي الجشعمی می باشد. از حجاز منتقل به كربلا شده

١. اين كتاب با عنوان «مشجرات آل رسول الله الاكرم» و يا «مشجرات الهاشميين» شامل انساب علويان و سادات كشورهای مختلف، به ويژه ايران، در كتابخانه معظم له، موجود است و حضرت آيت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) مدت نيم قرن به تأليف آن اشتغال داشته است (نک: شهاب شريعت، ص ٢٢٨).
٢. تاريخ جغرافيايي كربلاي معلی (اماکن متبرکه و عتبات عالیات و مشاهد مشرفه)، اقتباس و نگارش عمادالدين حسين اصفهانی، تهران، ١٣٢٦ ش، ص ١٩٤-١٩٥.

۱. و خطیب آستان شده و تا امروز اعقاب او معروفند به «خانواده خطیب» [آل خطیب].^۱
۲. از جمله شیخ حسین الخطیب پسر شیخ نصیرالدین مذکور.
۳. و از جمله حاج شیخ خلیل خطیب پسر شیخ حسین^۲ مذکور.
۴. و از جمله شیخ داود خطیب پسر حاج شیخ خلیل خطیب^۳ و ایشان علاوه بر خطابه، از علما نیز بود و از ایشان اولادی باقی مانده من جمله حجة الاسلام آقا شیخ محمد خطیب^۴ می باشد، از علمای کربلا هستند، از مشایخ روایت حقیر هستند،

۱. آل خطیب، خاندانی است که به گفته برخی از رجال بزرگ آن، به سلسله و عشیره ای عربی و کهن به نام «قبیله جشعم» یا «قشعم» بازمی گردد که به قولی پس از نیمه سده دهم هجری، به عراق آمدند و در آن سکونت کردند. امیر آنان ناصر بن مهنا شیخ مشایخ بود که در سال ۱۰۱۳ قمری با جنگ با دیگر قبایل کربلا، بر این شهر مسلط شدند و حدود چهل سال حکومتشان بر کربلا ادامه داشت تا اینکه شاه عباس صفوی در سال ۱۰۴۲ قمری حکومتشان را برانداخت. در برخی منابع آمده است که خاندان خطیب (آل خطیب) در سده سیزده هجری، در کربلا سکونت داشته و به عشیره «جشعم» برمی گردند و از آثارشان بقعه معروف به «خطیبیه» است که در جوار حرم امام حسین علیه السلام در مقاطعة باب الطاق واقع شده و تا باب الزینبیه ادامه دارد و آن را نصیر بن حارث بن زید خطیب، بر اولادش وقف کرده است. مساحت آن براساس سند ابتدایی مورخ ۱۹۴۵/۷/۵ م، ۲۴×۲۱ متر است و زمین آن امیری و موقوفه به وقف غیر صحیح است. این خاندان در حرم حسینی و وظیفه خطابه به عهده داشته اند و از اولاد حاج محمد حجازی هستند که از مدینه منوره به کربلا هجرت کرده بود، زیرا در عالم رؤیا، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در خواب دیده بود و آن حضرت وی را امر کرده بود که به کربلا برود و در آنجا سکونت نماید.

یکی از افراد این خاندان شیخ محمد بن طعان خطیب است که امضای وی در سند فروش بوستانی در محله «آل عیسی» به تاریخ ۱۲۷۰ قمری موجود است.

اگر شیخ محمد حجازی همان نصیرالدین حجازی جشعمی باشد، در منابع به اختلاف از او یاد شده است. در بعضی از منابع او را «نصر بن زید بن معان خطیب» و برخی نیز، وی را «نصیر بن حارث بن زید» یا «نصیر بن زید خطیب» معرفی کرده اند که خود و فرزندش حسین و نوه اش شیخ خلیل خطیب و نواده اش شیخ داود بن شیخ خلیل بن شیخ حسین بن نصیرالدین خطیب، همگی به عنوان خطیب آستان قدس حسینی به ایراد خطبه می پرداخته اند: البیوتات الادبیه فی کربلاء، ص ۲۳۵؛ تاریخ الحركة العلمیه فی کربلاء، ص ۲۴۸، ۲۸۰؛ تراث کربلاء، ص ۱۳۷؛ میراث کربلاء، ص ۱۱۹؛ عشائر کربلاء و أسرها، ۳۱۵/۲ - ۳۱۶ و ۳۵۲ - ۳۵۳.

۲. از شیخ حسین و شیخ خلیل، اطلاعاتی به دست نیاوردم.

۳. از شیخ داود خطیب نیز، شرح حال و اطلاعی به دست نیامد.

۴. شیخ محمد بن شیخ داود بن شیخ خلیل بن شیخ حسین بن شیخ نصیرالدین حجازی جشعمی خطیب (۱۳۰۱ - ۱۳۸۰ ق / ۱۸۸۳ - ۱۹۶۱ م)، عالم فاضل، فقیه اصولی و ادیب شاعر و یکی دیگر از افراد خاندان «آل خطیب» که به «خطیب» یا «شیخ محمد خطیب» معروف بوده است.

وی در کربلا دیده به جهان گشوده و پرورش یافته است و علوم و فنون متداول را نزد شیخ غلامحسین مرندی، سید محمد بحرانی و شیخ جعفر الهی در کربلا آموخت و سطح و خارج فقه و اصول

تألیفاتی دارند، از جمله: صحاح الخبر في الاثمة الاثنی عشر و الدروس الفقهية في الاحكام الجعفرية و غیرهما.

مدارس کربلای معلی:

۱. مدرسه حسنخان^۱ واقع در صحن مطهر حسینی علیه السلام.

→ را از میرزا محمد تقی شیرازی و میرزا محمد حسین مرعشی شهرستانی فراگرفت و سپس راهی نجف اشرف شد و در آنجا نزد بزرگان علم و ادب حوزه نجف مانند: آخوند خراسانی، سید اسماعیل صدر، شیخ الشریعة اصفهانی، سید کاظم طباطبایی، صاحب عروه، و میرزا حسین نائینی، خارج فقه و اصول را تکمیل کرده و علوم دیگر نیز، آموخت و به مدارج بالای علمی نائل گردید و اجازاتی نیز، دریافت کرد و آنگاه به کربلا بازگشت و در آنجا به تدریس، خطابه و تألیف و تصنیف پرداخت.

خانه او محل رفت و آمد طلاب علوم دینی، علما، فضلا و ادبا بود که از وی دانش می آموختند، از این رو بخشی از خانه خود را به عنوان مدرسه علمیه قرار داد که به نام «مدرسة الامام الخطيب الدينية» معروف شد و از هر جا طالبان علم به آنجا روی آوردند. او دارای کتابخانه ای نیز بود، که بسیاری از کتب نفیس از هر رشته در آن قرار داشت و پس از مرگش ریاست این مدرسه و کتابخانه، به فرزندش شیخ عبدالحسین بن محمد رسید.

شیخ محمد در صحن روضه حسینی علیه السلام تا دو سال پیش از مرگ، اقامه جماعت می کرد و خطابه می خواند. او در سال ۱۹۴۱ م علیه دولت استعماری انگلیس اعلان جهاد کرد و قیام ۱۹۴۸ م مردم را نیز، تأیید کرد و در مقدمات فکری قیام و ثورة المعشرین عراق نیز، نقشی اساسی داشت و بالاخره در سال ۱۳۸۰ قمری دیده از جهان فرو بست و در مقبره خانوادگی خود، به خاک سپرده شد. وی دارای آثار و تألیفاتی است که آیت الله مرعشی نجفی (ره) به دو اثر او اشاره کرده است. دیگر آثارش عبارتند از: «حاشیه تبصرة المتعلمین»؛ «حاشیه العروة الوثقی»؛ «حاشیه الکفایة»؛ «حاشیه المکاسب»؛ «حرمان الزوجة من العقار»؛ «الحضانة»؛ «المواعظ و الخطب»؛ «دیوان شعر» که برخی از این آثار چاپ شده اند: المسلسلات فی الاجازات، ۴۰۶/۲ - ۴۰۷؛ تراث کربلاء، ص ۱۳۷، ۲۰۸؛ البیوتات الادبیه فی کربلاء، ص ۲۳۵ - ۲۳۸؛ تاریخ الحركة العلمیه فی کربلاء، ص ۲۴۶؛ میراث کربلا، ص ۱۰۶، ۱۱۹؛ عشائر کربلاء و أسرها، ۳۵۲/۲ - ۳۵۳؛ خطباء المنبر الحسینی، حیدر مرجانی، ۱۰۶/۴.

۱. مدرسه سردار حسن خان قزوینی که در سال ۱۱۸۰ ق/ ۱۷۶۶ م، با هزینه سردار حسن خان قزوینی در زاویه شمال شرقی صحن مطهر امام حسین علیه السلام بنا شده است و در زمان خود بزرگترین مؤسسه علمی و دینی کربلا، به شمار می رفته و پیش از آنکه خراب و ویران شود، در عتبات عالیات، کمتر نظیر آن یافت شده است. شخصیت های بزرگ، علمانی و ارسته، فقیهان و متفکران مصلحی مانند شریف العلماء مازندرانی، سید جمال الدین اسدآبادی و گروه بسیار دیگری از نخبگان، در این مدرسه درس خوانده اند.

پس از بنای آن، موقوفاتی نیز برای آن ترتیب داده و معین شد. این مدرسه دارای هفتاد اتاق بوده است؛ ولی در طرح احداث خیابان کمربندی اطراف صحن حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام تخریب گردید و بخش کمی از این مدرسه، شامل ۱۶ اتاق بیشتر باقی نماند. از آثار شگفت انگیزی که در دیوارهای این مدرسه ایجاد و تعبیه شده بود، اشکال هندسی زیبا و پوشیده از آیات قرآن کریم بود. اداره و مدیریت این مدرسه از زمان ساخت بر عهده علمای بزرگواری چون عالم فاضل سید عباس طباطبایی بود: تاریخ الحركة العلمیه فی کربلاء، ص ۲۷۸ - ۲۷۹؛ تراث کربلاء، ص ۲۰۲ - ۲۰۳؛ میراث کربلا (تاریخ فرهنگی، اجتماعی کربلا)، ص ۱/۸؛ تاریخ کربلاء و حائر الحسین، ص ۲۷۰.

۲. مدرسه صدر^۱، در خارج باب السدر صحن حسینی علیه السلام.

۳. مدرسه زینبیه واقعه در خارج باب الزینبیه^۲.

۴. مدرسه بادکوبه^۳.

۵. مدرسه میرزا کریم شیرازی^۴ در شهر نو.

۱. مدرسه صدر اعظم نوری را شیخ عبدالحسین تهرانی (درگذشته ۱۲۸۶ قمری) بنیان گذارده است. او از سال ۱۲۸۰ قمری در کربلا ساکن شد و از جانب ناصرالدین شاه قاجار، وکالت یافت که به تعمیر و ترمیم روضه‌های مطهر انمه علیهم السلام در کربلا، کاظمین و سامرا پردازد. وی از ثلث اموال میرزا تقی خان امیر کبیر، صدر اعظم مقتدر ایران، این مدرسه را بنا نمود. مدرسه نامبرده در سمت غربی صحن امام علیه السلام در خارج «باب السدر» قرار دارد و از مهمترین مراکز علمی روزگار خویش بوده و از مشهورترین اساتید آن عالم فقیه، شیخ ابوالقاسم خویی (درگذشته ۱۳۶۴ قمری) و عالم شاعر سید عبدالوهاب (درگذشته ۱۳۲۲ ق) بوده‌اند. تولیت این مدرسه را در نیمه اول سده چهاردهم هجری، عالم مجاهد بزرگ شیخ محمدتقی حائری شیرازی (درگذشته ۱۳۳۸ قمری) برعهده داشته و پس از وفات وی، این تولیت، برعهده فرزندش شیخ عبدالحسین شیرازی (درگذشته ۱۳۸۱ قمری) قرار گرفته است: تاریخ الحركة العلمية فی کربلاء، ص ۲۷۹ - ۲۸۰؛ تراث کربلاء، ص ۲۰۳؛ میراث کربلا (تاریخ فرهنگی، اجتماعی کربلا)، ص ۱۱۹.
۲. مدرسه زینبیه که به خاطر آنکه نزدیک «باب الزینبیه» صحن مطهر قرار گرفته و در سمت غربی آن واقع شده، به این نام خوانده شده، یکی از مراکز و مؤسسات علمی معروف در زمان خود بوده است. انبوهی از طالبان علوم دینی در آن تحصیل کرده‌اند و از میان کسانی که تولیت آنرا، برعهده داشته‌اند می‌توان از میرزا عبدالحسین شیرازی و پیش از وی از پدرش مجاهد بزرگ شیخ محمدتقی شیرازی پیشوای «ثورة العشرین» بزرگ عراق نام برد. افرادی چون عالم و شاعر بزرگ شیخ جعفر الهر (درگذشته ۱۳۴۷ ق) و شاگرد برجسته او عالم و فقیه بزرگ شیخ محمد خطیب (درگذشته ۱۳۸۰ ق) در این مدرسه تدریس می‌کرده‌اند: تاریخ الحركة العلمية فی کربلاء، ص ۲۸۰؛ میراث کربلا (تاریخ فرهنگی، اجتماعی کربلا)، ص ۱۱۹؛ تراث کربلاء، ص ۲۰۳.
۳. مدرسه بادکوبه‌ای در سال ۱۲۷۰ قمری ایجاد و تأسیس شده است. چنانکه در سند وقفی آن تصریح شده است، دارای سسی اتاق و یک کتابخانه مهم و کتابهای چاپی و خطی نفیس است. این مدرسه، انتشاراتی فرهنگی و اسلامی منتشر می‌کند که از آن میان می‌توان به مجموعه «منابع الثقافة الاسلامیة» که مجموعه‌ای از کتابهای متعدد نویسندگان است که هر ماه منتشر می‌شود، اشاره کرد. از این مدرسه گروهی از علما و فضلا و خطبا فارغ‌التحصیل شده‌اند و عالم محقق و فقیه متبحر حاج شیخ محمد شاهرودی (درگذشته ۱۴۰۹ ق) مدت زیادی در آن تدریس می‌کرده و همچنین عالم زاهد و پارسا شیخ محمد کلباسی (درگذشته ۱۴۰۴ ق) در آن به تدریس اشتغال داشته است: تاریخ الحركة العلمية فی کربلاء، ص ۲۸۲؛ میراث کربلا (تاریخ فرهنگی، اجتماعی کربلا)، ص ۱۲۰؛ تراث کربلاء، ص ۲۰۴.
۴. مدرسه میرزا کریم شیرازی که در سال ۱۲۸۷ قمری، ایجاد و تأسیس شده است، دارای صحنی بزرگ و نمازخانه‌ای وسیع است. در سال ۱۳۰۸ قمری، این نمازخانه تعمیر شده است و در کتیبه آن نوشته شده که این تعمیر به همت سید میرزا علی محمد شیرازی انجام گرفته است. سالهای زیادی تولیت این مدرسه برعهده مرحوم شیخ عبدالزهر کعبی خطیب حرم حسینی علیه السلام بوده است که خود وی نیز، در این مدرسه تدریس می‌کرده است. این مدرسه در محله عباسیه شرقی واقع شده و یک طبقه است. شیخ محمدعلی خلیق، یکی دیگر از اساتید آن بوده است: تاریخ الحركة العلمية فی کربلا، ص ۲۸۳؛ تراث کربلاء، ص ۲۰۴؛ میراث کربلا (تاریخ فرهنگی، اجتماعی کربلا)، ص ۱۲۰.

۶. مدرسه بقعه یا قبه^۱؛ واقع است در بین الحرمین و در او قبر سید بزرگوار سید مجاهد می باشد.

۷. مدرسه سلیمیّه.^۲

۸. مدرسه هندیها.^۳

۱. مدرسه بقعه که به مدرسه قبه نیز شهرت دارد، در خیابان امام علی علیه السلام واقع شده و دارای دو طبقه و ۲۰ اتاق است. گروه بسیاری از علمای بزرگ و فقیهان برجسته که از آن میان می توان به علامه سید محسن کشمیری، علامه شیخ عبدالرحیم قمی، عالم پارسا سید مرتضی طباطبایی اشاره کرد، در این مدرسه درس خوانده اند و از آنجا فارغ التحصیل شده اند. از جمله آثار علمی، فکری و اسلامی که از این مدرسه صادر و منتشر می شده تجدید مجله ای به نام «صوت المبلّغین» بوده که بسیار وزین بوده است.

این مدرسه را، چون در کنار مرقد و بقعه سید محمد مجاهد طباطبایی (درگذشته ۱۲۴۲ ق)، قرار گرفته، به این نام خوانده اند. وی از علمای بزرگ شیعه در نیمه سده سیزدهم هجری است و معروف به «صاحب مناهل» و فرزند سید علی طباطبایی، صاحب ریاض است. سید محمد طباطبایی، به دلیل اینکه همراه فتحعلی شاه قاجار، در جنگ و دفاع ایران علی روس ها شرکت داشت، به «مجاهد» شهرت یافته است: تاریخ الحركة العلمیة فی کربلاء، ص ۲۸۲؛ تراث کربلاء، ص ۲۰۴؛ میراث کربلا (تاریخ فرهنگی، اجتماعی کربلا)، ص ۱۲۰؛ ریحانة الادب، ۴۰/۱۳.

۲. مدرسه سلیمیّه با مساحتی اندک و در ۲ طبقه شامل سیزده اتاق و یک سالن تدریس، در کوچه مسجد حاج میرزا علی نقی طباطبایی قرار گرفته است. این مدرسه را چون حاج محمد سلیم خان شیرازی در سال ۱۲۵۰ قمری، بنیان نهاده است، به «مدرسه سلیمیّه» شهرت یافته است. مؤسس آن در آن روزگار برای طلاب ساکن در این مدرسه، شهریه و ماهانه ای در نظر گرفت که به صورت منظم به آنها پرداخت می شد. پرداخت این حقوق ماهانه، از ماترک و ارثیه ای بود که وی باقی گذاشته و در تصرف فقیه بزرگوار سید حسن آغامیر قزوینی صاحب کتاب «الامامة الکبری» (درگذشته ۱۳۸۰ قمری) بود و زیر نظر او بین طلاب این مدرسه تقسیم می شد. از مشهورترین اساتید این مدرسه، شیخ یوسف خراسانی بیارخمبندی (درگذشته ۱۳۹۷ ق)، سید محمد طاهر بحرانی (درگذشته ۱۳۸۴ ق) و متفکر بزرگ اسلامی سید حسن حسینی شیرازی بوده اند.

از این مدرسه مجله ای اسلامی، اجتماعی و فکری به نام «الاخلاق و الآداب» منتشر می شد که آغاز انتشار آن از سال ۱۳۷۷ قمری بود؛ ولی بعدها صدور و انتشار آن متوقف شد: تاریخ الحركة العلمیة فی کربلاء، ص ۲۸۳؛ تراث کربلاء، ص ۲۰۵؛ میراث کربلا (تاریخ فرهنگی، اجتماعی کربلا)، ص ۱۲۰-۱۲۱.

۳. دو مدرسه در کربلا به نام «مدرسه هندی» موجود است، یکی از آنها «مدرسه هندیه» است که از مهمترین مدارس علمی دینی، به شمار می رود و در کوچه زعفرانی نزدیک حرم مطهر قرار دارد و چنانکه از وقفنامه آن برمی آید، در اواخر سده سیزدهم هجری بنای آن به پایان رسیده و دارای دو طبقه و شامل ۲۲ اتاق است و در آن علوم مختلف اسلامی مانند فقه، اصول، حدیث و تفسیر تدریس می شود و کتابخانه ای نیز در این مدرسه به نام «کتابخانه جعفریه» موجود است. از جمله آثار علمی و فکری که از این مدرسه صادر و منتشر شده مجله «اجوبة المسائل الدینیة» است که آغاز صدور آن سال ۱۳۷۱ قمری بود و به صورت منظم سالها منتشر می شد و بالاخره متوقف شد. در سال ۱۳۸۰ قمری «مکتب رابطة النشر الاسلامی» با هدف چاپ

۹. مدرسه ضیائیة^۱ که فعلاً خراب و درشرف تصرف مالکانه است.

ذکر سلاطین و ملوک و وزرا و امرا و علمایی که

در آستان قدس حسینی و عباسی علیهم السلام مدفون هستند

الف. المدفونین حول الحرم الحسینی علیهم السلام من الملوک و الوزراء و الامراء:

۱. منهم الامیر جمال الدین قشتمر الناصری، نزیل بغداد، المتوفی سنة ۶۳۷، توفی ببغداد و نقل الی مشهد الحسین علیهم السلام و کان شجاعاً فارساً، عظیم الشان فی الدولة العباسیة و من اکبر امرائها و وزرائها.

[در جایی دیگر به زبان فارسی گوید: «الامیر جمال الدین قشتمر الناصری^۲، نزیل

→ و نشر کتابها و رساله‌های دینی و توزیع مجانی آنها بین مسلمانان جهان اسلام، تأسیس گردید و بیش از سه هزار نسخه از کتابهای نفیس را چاپ و در کشورهای اندونزی، مغرب عربی، لیبی و چند کشور عربی دیگر و بعضی از حاکم‌نشین‌های خلیج فارس، توزیع و منتشر کرد. ریاست این مکتب بر عهده خطیب فاضل سید محمد کاظم قزوینی حائری بود که بعدها در قم سکونت داشت. در این مدرسه علمای بزرگی مانند مرحوم شیخ جعفر رشتی، فقیه عالیقدر سید محمد صادق قزوینی، آیت‌الله العظمی سید محمد شیرازی، فقیه و مجتهد برجسته سید اسدالله اصفهانی، فاضل متورع سید مصطفی اعتماد بهبهانی و سید عبدالرضا شهرستانی تدریس می‌کرده‌اند.

از سند وقعی آن به دست می‌آید که این مدرسه بیش از یک قرن و نیم قدمت داشته و متولیان آن علمای بزرگی چون شیخ مهدی رشتی پسر شیخ جعفر رشتی بوده‌اند.

دیگری مدرسه هندیه کوچک است که در سال ۱۳۰۰ قمری بنیان نهاده شده و دارای هفت اتاق بزرگ بوده و طلاب افغانی و هندی در آن سکونت داشته‌اند و مرحوم سید محمد حسین کشمیری و سید مرتضی طباطبایی از اساتید آن بوده‌اند و یک زن خیراندیش هندی معروف به «تاج محل» بر سید علی نقی طباطبایی وقف کرده است: تاریخ الحركة العلمية فی کربلاء، ص ۲۸۱ - ۲۸۲ و ۲۸۴؛ تراث کربلاء، ص ۲۰۳، ۲۰۵؛ میراث کربلا (تاریخ فرهنگی، اجتماعی کربلا)، ص ۱۱۹ - ۱۲۱.

۱. راجع به مدرسه ضیائیة، در منابعی که در اختیار داشتم، اطلاعی ثبت نشده و ظاهراً در زمانی که آیت‌الله العظمی مرعشی (ره) این مطالب را نوشته ویران بوده است. اما دیگر مدارسی که در کربلا موجودند، عبارتند از: مدرسه سید مجاهد، مدرسه مهدیه، مدرسه شریف‌العلمای مازندرانی، مدرسه ابن فهد حلّی، مدرسه بروجردی، مدرسه امام باقر علیهم السلام، مدرسه حسینیة، مدرسه خطیب، مدرسه امام صادق علیهم السلام: تاریخ الحركة العلمية فی کربلاء، ص ۲۷۹، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷؛ تراث کربلاء، ص ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸؛ میراث کربلا (تاریخ فرهنگی، اجتماعی کربلا)، ص ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳.

۲. جمال الدین قشتمر بن عبدالله ترکی ناصری (درگذشته ۶۳۷ ق / ۱۲۳۹ - ۱۲۴۰ م). او امیر شیعی سپاهیان خلیفه عباسی الناصر لدين الله و حاکم حلّه بود.

ابن فوطی و ذهبی درباره وی نوشته‌اند که او امیری نیکوسیرت، شجاع، کریم، بخشنده، باعفت و همت عالی بوده و در امور خیر و دستگیری از در ماندگان نیز بسیار کوشا بود. در آغاز امر، در دستگاه قطب الدین

بغداد، از اعظام رجال بود و اخیراً در دربار بنی‌العباس از وزرا بود. سنه ۶۳۷ در بغداد وفات یافت و جسد او را برحسب وصیتش نقل به آستان قدس حسینی نموده و در آنجا دفن نمودند و بسیار امیر شجاع و سخی بود.» [

۲. و منهم السلطان نظام احمد شاه الهندی^۱ من ملوک الهمند. دفن بجنب برهان نظام الملك.

→ سنجر ناصری بود، اما دیری نپایید که به دربار خلیفه الناصر لدين الله راه یافت و خلیفه وی را تکریم کرد و او را در عمارت بدریه سکونت داد و بعد به خانه‌ای به نام «بنفشه» در مجاورت باب الغربه، منتقل گردید و سپس خطبه امارت بر سپاهیان، به نام وی خوانده شد و در همان دوران با دختر امیر بهاء‌الدین ارغش مستنجدی ازدواج کرد. دیری نپایید که میان وی و نصیرالدین ناصری بن مهدی، نقار و دشمنی پیش آمد و وزیر کوشید تا او را از بغداد دور کند و در واقع به رامهرمز، تبعید شد. او چندی نزد بیت و خاندان ابی طاهر در لرستان بود و دختر وی را به همسری گرفت و از آن زن صاحب پسری به نام شرف‌الدین شد. در همین اوان بار دیگر پس از برکناری وزیر ابن مهدی، به بغداد فرا خوانده شد و امارت سپاهیان خلیفه و حکومت یا امارت حله را همراه با شحنگی واسط به او دادند. وی در بغداد، در ۶۳۷ قمری، دیده از جهان فرو بست و جنازه‌اش به کربلا منتقل شد و در مقبره خانوادگی خویش - که همسر و فرزندش نیز، بعدها در آنجا دفن شدند - به خاک سپرده شد: الحوادث الجامعة، ص ۶۹-۷۰؛ مجمع الآداب، ۱/۲۹۳؛ دول الاسلام، ۱۴۳/۲؛ العبر، ۱۷۲/۵؛ تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۶۳۱-۶۴۰ ق)، ص ۳۳۹؛ العسجد المسبوك، ۴۹۷/۲؛ مدینه الحسین آل‌کلیدار، ص ۱۲۲؛ تاریخ مرقد الحسین و العباس علیهم السلام، ص ۲۱۸.

۱. سلطان احمد شاه نظام الملك بحری (حکومت ۸۹۵-۹۱۴ ق / ۱۴۹۰-۱۵۰۸ م)، نخستین پادشاه از سلسله نظام شاهیه - سلسله‌ای از ملوک الطوائف دکن - که از سال ۸۹۵ تا ۱۰۴۲ قمری، در ولایت احمد نگر، فرمانروایی داشته‌اند. احمد شاه مؤسس این سلسله بود و پدرش در دربار سلاطین بهمنی، وزارت داشت و به «نظام الملك بحری» ملقب بود و از این رو این سلسله، به «نظام شاهیه» شهرت یافتند.

نظام الملك بحری پدر احمد شاه، از اولاد برهمنان بیجانگر بود و نام اصلی او «تیمابته» و نام پدر او «بهر» بود و در عهد سلطان احمد شاه بهمنی، در ولایت بیجانگر اسیر گشته و آنگاه مسلمان شد و نام «حسن» را برای خویش برگزید و در سلک غلامان پادشاه بهمنی درآمد و چون از خود لیاقت نشان داد، وی را به پسرش محمدشاه بهمنی بخشید و همراه او به مکتب فرستاده شد و باسواد گردید و به «ملك حسن بهرلو» شهرت یافت.

محمد شاه بهمنی، لفظ «بهر» را تبدیل به «بحر» کرد و او را «بحر» نامید و از آن پس به «بحری» مشهور شد. بعدها به «نظام الملك» ملقب گردید و پس از چندی قائم مقام محمد شاه شد، آنگاه به منصب «سرلشکری» ارتقا یافت. و پس از فوت محمد شاه وکیل السلطنه پسرش گردید. نظام الملك پسر خود ملك احمد را حاکم منطقه‌ای کرد. ملك احمد به تدریج قدرت یافت و مخالفان خود را از سر راه برداشت و مستقل گردید و احمدنگر را پایتخت خویش قرار داد و پس از مرگ پدرش، لقب نظام الملك یافت و به «احمد نظام الملك» معروف شد. چندی بعد، با سلطان محمود بهمنی درگیر شد و دکن را گرفت و در احمدنگر مستقر گردید و در سال ۹۱۴ قمری، دیده از جهان فرو بست.

جنازه‌اش به کربلای معلّی منتقل شد و در بیرون حرم حسینی به خاک سپرده شد: تاریخ فرشته، ص ۹۳-۱۰۲؛ دایرة المعارف فارسی، ۳۰۳۶/۲؛ دایرة المعارف آریانا، ۵۰۸/۲.

۳. و منهم السلطان برهان نظام الملك^۱ المتوفى ۹۶۱ كما في تاريخ فرشته، قال: أنه دفن على بعد ذراع من القبة المطهرة الحسينية.
۴. و منهم مرتضى نظام شاه^۲، من الملوك النظام شاهية في الهند (توفي سنة ۹۹۶ الهجري) و نقل الى كربلاء المشرفة و دفن بجانب والده برهان نظام شاه.

۱. برهان نظام الملك بن احمد شاه نظام الملك بن نظام الملك حسن (تیمابخت) بن بهر (حکومت ۹۱۴-۹۶۰ ق/ ۱۵۰۸-۱۵۵۳ م) که پس از پدر خویش احمد شاه از سلسله نظام شاهیه، در هفت سالگی، بر تخت واریکه سلطنت احمدنگر، تکیه زد و فرمانروایی خویش را آغاز کرد. برخی تاریخ جلوس او را مساوی جمله «فیض جاوید» که با رقم (۹۱۴) برابر است، دانسته‌اند.

وی پس از به قدرت رسیدن و استقرار نسبی، مذهب رسمی کشورش را «مذهب شیعه اثنی عشری» اعلام کرد و احکام و قوانین شیعی را برقرار کرد. دلیل آن را برخی چنین نوشته‌اند که او فرزندی به نام عبدالقادر داشت که بیمار شده بود و در خواب پیامبر اکرم و دوازده امام علیهم السلام را دیده بود که در حق فرزندش دعا کردند و او شفا یافت. وی با صلاح‌دید یکی از عالمان شیعی، جلسه مباحثه‌ای میان مذاهب ترتیب داد و در نهایت «مذهب شیعه اثنی عشری» را به عنوان مذهب رسمی کشور برگزید و خود و خانواده و درباریانش همه شیعه شدند.

در سال ۹۶۱ قمری، در حالی که قلعه بیجاپور را در محاصره داشت، بیمار گردید و به تکلیف و مشورت قاسم بیگ حکیم، به احمدنگر بازگشت و در همان جا دیده از جهان فرو بست و در کنار پدرش احمد نظام شاه، در باغ روضه به خاک سپرده شد. پس از چندی استخوانهایش به کربلای معلّی منتقل گردید و در بیرون گنبد امام حسین علیه السلام به فاصله‌ای اندک، به خاک سپرده شد: تاریخ فرشته، ص ۱۰۲-۱۲۰؛ دایرة المعارف فارسی، ۳۰۳۶/۲؛ نزهة الخواطر و بهجة المسامع و التواظر، ۱۴۳/۴ به بعد؛ دانشنامه جهان اسلام، ۳۰۷/۳؛ تاریخ مرقد الحسین و العباس علیهم السلام، ص ۲۲۰؛ مدینه الحسین، ۳۲/۲.

۲. مرتضى نظام شاه بن حسین شاه بن برهان شاه بن احمد شاه بن نظام الملك بحری (حکومت ۹۷۲-۹۹۶ ق/ ۱۵۶۴-۱۵۸۸ م)، یکی دیگر از پادشاهان سلسله نظام شاهیه دکن.

مرتضى شاه پس از پدر خویش حسین شاه به حکومت رسید و به دلایلی مشهور به «مرتضى شاه دیوانه» شد. او مدت شانزده سال در حالی که پادشاه بود، از قصر خویش بیرون نیامد و گوشه‌گیری اختیار کرد و یا مجبور بود که گوشه‌گیر باشد و با رعایا و حتی وزرا و درباریان ارتباط نداشته باشد و هیچ کس حق وارد شدن بر او را نداشت تا امور مملکت را به او گزارش کند و امیران و درباریان زیر نظر مادرش دختر میانجیوین خواجگی پسرزاده جهان‌شاه قراقویونلو پادشاه آذربایجان، امور مملکت را اداره می‌کردند و تنها نامه‌ها و فرامین را مرتضى شاه در اندرون، امضا می‌کرد.

پس از چندی چون دخالت مادرش در امور مملکتی زیاد شد، مرتضى شاه با همکاری تنی از چند از درباریان، با حيله و تدبیری خاص، مادر خویش را دستگیر نموده و دست او را در انجام و دخالت در امور مملکتی کوتاه کرد و خود به صورت مستقل، به حکومت پرداخت. پس از ۲۴ سال و پنج ماه حکومت و پادشاهی، بیمار شد و پسرش میران حسین شاه، به دستگیری و فتنه برخی از درباریان، او را در حمام زندانی نمود و در همان زندان کشتند و جنازه‌اش را در صندوقی به امانت نهاده و در باغ روضه به خاک سپردند. برهان نظام شاه دوم، استخوانهای وی را به کربلا منتقل کرده و در کنار پدر و نیاکانش به خاک سپرد: تاریخ فرشته، ص ۱۳۰-۱۴۷؛ دایرة المعارف فارسی، ۳۰۳۶/۲.

۵. و منهم من الملوك المدفونين بها راجه السيد محمدخان الصفوي^۱ ملك بلاد السند. زار كربلاء في زماننا بكل احتفال من الدولة العثمانية و افاه اجله و دفن بكر بلا و كان سيداً، جليلاً، شهماً و على رأسه عمامة خضراء.

[و در جایی دیگر چنین نوشته است:] من جمله: نواب سید محمد میرزا خان صفوی موسوی که سلطان مملکت سند بود و نسباً از خاندان صفویه بود، در سن کهولت در عتبات مرحوم شد و در کربلا مدفون شده [است].

حقیر ورود او را به نجف اشرف به یاد دارم، بسیار سید جلیلی بود، عمامه سبزی بر سر داشت و در عماری مرصعی نشسته بود با تجلیل تمام وارد شد. دولت عثمانی فوق العاده از او تکریم نمود.

۶. و منهم السلطان مظفرالدین شاه قاجار.^۲

۷. و منهم محمد علی شاه قاجار.^۳

۱. از راجه سید محمد خان صفوی، هیچ شرح حالی در منابع به دست نیامد.

۲. مظفرالدین شاه پسر ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۹ - ۱۳۲۴ ق / ۱۸۵۳ - ۱۹۰۶ م)، پنجمین پادشاه سلسله قاجاریه که در ۲۷ ذی حجه ۱۳۱۳ در ۴۴ سالگی پس از مدت ۳۶ سال که از ولیعهدی او در تبریز گذشته بود، به جای پدر بر تخت سلطنت تکیه زد و چندی پس از جلوس، طی پنج سال، سه بار به اروپا سفر کرد. بار اول در ۱۳۱۷ قمری جهت تماشای نمایشگاه بین‌المللی پاریس و بار دوم و سوم در سالهای ۱۳۲۰ و ۱۳۲۳ قمری برای معالجه و گردش، و در هر سفر، عده‌ای از رجال و وزرا همراه او بودند و مبالغ هنگفتی از سرمایه و بیت‌المال ملت ایران را خرج تفریحات خویش و اطرافیانش کرده و مملکت را مقروض نمود. او در دوره سلطنت خود دو بار امین‌السلطان، ملقب به اتابک اعظم و یک بار علی‌خان امین‌الدوله و یک بار نیز، شاهزاده عبدالمجید میرزا عین‌الدوله را به صدارت برگزید و پس از عزل وی میرزا نصرالله خان نائینی ملقب به مشیرالدوله را صدارت داد و در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴، در اثر فشار مشروطه‌خواهان، فرمان تشکیل مجلس شورای ملی را که به فرمان مشروطیت معروف است، امضا کرد و چندی بعد وفات یافت. جنازه وی به کربلا منتقل شد و در آستانه حسینی علیه السلام در مقبره خانوادگی خود به خاک سپرده شد: تاریخ بیداری ایرانیان، ۱۴/۳، ۲۲، ۳۵، ۴۵، ۵۶، ۵۷، ۶۰، ۱۳۸، ۱۹۵، ۲۷۲، ۳۰۴، ۴۱۵، ۴۴۹، ۴۶۲؛ واقعات اتفاقیه در روزگار، ص ۴۰، ۶۱، ۱۲۳، ۱۲۴؛ خاطرات و خطرات، ص ۲، ۸۷، ۹۷، ۹۹، ۱۱۳، ۱۴۴ و موارد دیگر؛ فهرس التواریخ، ص ۱۰، ۴۶۶؛ المآثر و الآثار (چهل سال تاریخ ایران)، ص ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۵۳، ۱۷۶، ۲۶۷، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۲۸، ۴۳۳ - ۴۳۵؛ شرح حال رجال ایران، ۱۲۰/۴ - ۱۳۵؛ دایرةالمعارف فارسی، ۲/۲۷۹۸؛ کارنامه بزرگان ایران، ص ۴۲۰؛ تاریخ مفصل ایران، ص ۸۴۸ - ۸۵۱؛ فهرست مشاهیر ایران، ۴۷۷/۲.

۳. محمد علی شاه پسر مظفرالدین شاه قاجار (۱۲۸۹ - ۱۳۴۴ ق / ۱۸۷۲ - ۱۹۲۶ م)، ششمین پادشاه سلسله قاجاریه که چندین سال به عنوان ولیعهد مظفرالدین شاه در تبریز حکومت می‌کرد، در ذی حجه ۱۳۲۴، در تهران، به جای پدرش به سلطنت رسید و از همان آغاز با مجلس شورای ملی و مشروطیت بنای مخالفت گذاشت، و امین‌السلطان را به همین نیت از اروپا فراخواند و به صدارت نشاند و پس از قتل امین‌السلطان در رجب

۸ احمد شاه قاجار.^۱

→ ۱۳۲۵ و سوء قصد به جان خودش، تصمیم به قلع و قمع مجلس و مشروطیت گرفت و از تهران به باغ شاه رفت و مجلس را به توپ بست و جمعی از آزادیخواهان را به قتل رساند؛ ولی این استبداد صغیر دیری نپایید و مجاهدین تبریز به مقاومت شدید برخاستند و با مجاهدین گیلان و بختیاری، تهران را فتح کردند و محمدعلی شاه را که در سفارت روس تحصن کرده بود، در ۲۷ جمادی الآخر ۱۳۲۷، از مقام سلطنت خلع نموده و پسرش احمد میرزا را با نام احمد شاه، به سلطنت نشانند. او که به روسیه رفته بود، یک بار در ۱۳۲۹ قمری، پنهانی به استرآباد بازگشت و در صدد حمله به تهران برآمد؛ اما کاری از پیش نبرد و مجبور به بازگشت شد. وی عاقبت در بندر ساوونا در ایتالیا درگذشت و جنازه اش به کربلا منتقل گشته و در کنار پدرش، به خاک سپرده شد: دایرةالمعارف فارسی، ۲/۲۶۹۷؛ شرح حال رجال ایران، ۳/۴۴۳-۴۴۴؛ تاریخ بیداری ایرانیان، ۲/۵۷، ۶۱، ۶۲، ۶۵ به بعد؛ خاطرات و خطرات، ص ۹۸، ۹۹، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۵۰-۱۷۳ به بعد؛ فرهنگ رجال قاجار، ص ۱۵۸-۱۵۹.

۱. احمد شاه قاجار پسر دوم محمدعلی شاه (۱۳۱۴-۱۳۴۸ ق / ۱۸۹۶-۱۹۲۹ م)، هفتمین و آخرین پادشاه سلسله قاجار.

وی در تبریز دیده به جهان گشود و در همان جا پرورش یافت و در پی فتح تهران توسط مشروطه خواهان و برکناری محمدعلی شاه قاجار - پدرش - به وسیله هیأت مدیره ای از رجال مشروطه، او را که دوازده سال بیشتر نداشت، در ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۲۷ به پادشاهی برگزیدند و چون هنوز به سن قانونی نرسیده بود، دو تن به نامهای علیرضا خان عضدالملک (از ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۲۷ تا ۱۷ رمضان ۱۳۲۸) و ابوالقاسم خان ناصرالملک (از ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ ق) به نیابت سلطنت رسیدند. او در ۲۸ شعبان ۱۳۳۲، تاج گذاری کرد. یک هفته پس از آن جنگ جهانی اول شروع شد و با اینکه مستوفی الممالک، ایران را دولتی بی طرف اعلام کرد، دول متخاصم اعتنایی نکردند و از شمال و جنوب وارد خاک ایران شدند. در ۱۳۳۳ ق / ۱۹۱۵ م دو دولت روس و انگلیس قراردادی درباره تقسیم ایران بستند و منطقه بی طرف میان مناطق نفوذ خود را که به موجب قرارداد ۱۳۲۵ ق / ۱۹۰۷ م به وجود آوردند بودند به کلی حذف کردند. پس از انقلاب بلشویکی در روسیه و اعلام لغو قرارداد ۱۹۱۵ م از سوی دولت جدید شوروی، انگلیسیها بر سراسر ایران نفوذ خود را بسط دادند و قرارداد ۱۹۱۹ م را بر ایران تحمیل کردند که به موجب آن اختیار تمام امور نظامی و مالی و گمرکی ایران در دست کارشناسان انگلیسی قرار گرفت. و بعد در اثر فشار داخلی و خارجی این قرارداد لغو شد؛ ولی انگلیسیها رضاخان میرپنج را سرکار آوردند و او با همکاری سید ضیاءالدین طباطبایی در سوم اسفند ۱۲۹۹ با یک کودتا دولت فتح الله اکبر را ساقط و قدرت را به دست گرفت و رضاخان با لقب «سردار سپه» به وزارت جنگ رسید و بعد در ۱۳۰۴ ش رئیس الوزرا شد. احمدشاه که مرعوب قدرت رضاخان شده بود، در اواخر آذر ۱۳۰۴، به بهانه کسالت و معالجه عازم اروپا شد و دیگر به ایران بازنگشت. و در نهم آبان ۱۳۰۴ مجلس رأی به انقراض سلسله قاجار داد و در همان سال رضا خان میرپنج به سلطنت رسید و بساط حکومت ۱۵۰ ساله قاجاریه برچیده شد.

احمد شاه در پاریس دیده از جهان فرو بست و جنازه اش به کربلا منتقل گردید و در مقبره خانوادگی در کنار پدر و جدش در حرم امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد: تاریخ ایران، ۲/۶۴۹-۸۲۹؛ تاریخ مفصل ایران، ص ۸۵۷-۸۶۴؛ خطرات و خطرات، ص ۳۱۰-۳۱۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۸-۳۶۰ و موارد دیگر؛ زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار؛ شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه)، ۲/۲۸۱-۲۸۲، ۲۸۵-۲۸۸، ۴۵۶، ۴۵۸ و موارد دیگر؛ اسرار سقوط احمد شاه، علی اصغر رحیم زاده صفوی، سیمای احمد شاه قاجار، محمد جواد شیخ الاسلامی؛ دو سال روابط محرمانه احمد شاه و سفارت شوروی، رضا بصیرالدوله هروی، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۷/۶۷-۷۱؛ دایرةالمعارف تشیع، ۱/۵۳۰-۵۳۱؛ دایرةالمعارف فارسی، ۱/۶۴-۶۵؛ زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، حسن مرسلوند، ۲/۸۵-۸۸.

۹. سلطان قطب‌الدین هندی.^۱

۱۰. سلطان محمد، سلطان گجرات هندوستان.^۲

ب. المدفونین حول الحرم الحسینی و العباسی علیهم السلام من العلماء:

در آستان حسینی و عباسی علیهم السلام بسیاری از علما مدفون هستند، من جمله:

۱. منهم السید المرتضی علم‌الهدی^۳، فخر الشیعة الامامیة؛ صرح جماعة کثیرة من

علماء العامة و الخاصة، انه نقل الى جوار جدّه الحسین علیه السلام.

۲. و منهم اخوه الرضی^۴؛ صرحوا بانه دفن بکربلا.

۱. چند نفر سلطان قطب‌الدین در بین سلاطین هند وجود دارد، معلوم نشد کدام یک از آنها در کربلا دفن شده است.

۲. از سلطان محمد پادشاه گجرات نیز، اطلاعی یافت نشد.

۳. ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم علیه السلام ملقب به «علم‌الهدی» و «سید مرتضی» و «شریف مرتضی» و «ذوالمجدین» (۳۵۵-۴۲۶ ق / ۹۶۶-۱۰۴۴ م)، فقیه اصولی، مفسر متکلم، نحوی لغوی، ادیب و شاعر و از بزرگترین و نامورترین دانشمندان شیعه و نقیب النقبای طالبیان و علویان.

او به «ثمانینی» نیز شهرت داشت؛ زیرا که هشتاد سال و هشت ماه زندگی کرد و هشتاد قریه داشت و کتابخانه‌اش حاوی هشتاد هزار جلد کتاب بود و کتابی به نام «الثمانین» نوشته بود.

وی در بغداد دیده به جهان گشود و در همان جا پرورش یافت و در جلسات درس اساتید و شیوخی مانند سهل بن احمد دیباجی، ابن نباته، مرزبانی، حسین بن علی بن بابویه قمی برادر شیخ صدوق، تلعکبری و بالاخره شیخ مفید شرکت کرد و دانش آموخت و حدیث شنید و از آنها روایت کرد. از شاگردان برجسته او می‌توان شیخ طوسی، ابوبعلی سلار دیلمی، ابوالصلاح حللی، ابن براج، ابوالفتح کراجکی، ابن قدامه، ابن وراق طرابلسی و شیخ صدوق را نام برد. او دارای آثار و تألیفات فراوانی است که بیش از هفتاد کتاب و رساله وی تاکنون به چاپ رسیده است و اینجانب در مقاله شیفتگان کتاب ۱۸ اثر وی را نام برده‌ام. سید مرتضی در ۲۵ ربیع الاول ۴۳۶، در بغداد، دیده از جهان فرو بست و ابتدا در خانه‌اش در بغداد، به خاک سپرده شد و سپس به کربلا منتقل گشته و در جوار جدش، به خاک سپرده شد: جمهرة انساب العرب، ص ۵۶-۵۷؛ یتیمه الدهر، ۵۳/۱؛ تاریخ بغداد، ۴۰۲/۱۱-۴۰۳؛ المنتظم، ۱۱۹/۸-۱۲۹ (۲۹۴/۱۵-۳۰۰)؛ رجال طوسی، ص ۴۸۴-۴۸۵؛ فهرست طوسی، ص ۲۸۸-۲۹۰؛ رجال نجاشی، ص ۱۹۲-۱۹۳ و نک: «شیفتگان کتاب» در فصلنامه میراث شهاب، سال هشتم، شماره دوم (شماره پیاپی ۲۸)، ص ۳۲-۳۹.

۴. ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم علیه السلام ملقب به «شریف الرضی» یا «الرضی» (۳۵۹-۴۰۶ ق / ۹۷۰-۱۰۱۵ م)، عالم اصولی، محدث متکلم و ادیب شاعر و نقیب علویان در بغداد و برادر سید مرتضی علم‌الهدی.

در بغداد دیده به جهان گشود و پرورش یافت و نزد اساتید و شیوخ آنجا دانش آموخت. از برجسته‌ترین اساتید او شیخ مفید است که به همراه برادرش سید مرتضی، از او دانش آموخت و حدیث

۳. و منهم والدهما الشريف ابواحمد الحسين^۱؛ صرّحوا بانه دفن خلف الرأس الشريف

→ شنید و نحو رانزد سیرافی فراگرفت و افرادی چون: شیخ طوسی، دوریستی جعفر بن محمد، سید عبدالرحمان نیشابوری و ابن قدامه از او دانش آموخته و روایت کرده‌اند. او در زمان پدر خود به عنوان نقیب طالبیان و علویان انتخاب شد. وی دارای آثار و تألیفاتی است که مشهورترین آنها گردآوری خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های امیر مؤمنان علیه السلام به نام «نهج البلاغه» است که شهرت زیادی دارد و بارها چاپ شده و شروح بسیاری بر آن نوشته شده است که مشهورترین آنها «شرح ابن ابی‌الحدید» است که آن هم بارها چاپ شده است. دیگر آثار چاپ‌شده او «تلخیص البیان فی محاذات القرآن»، تهران، ۱۳۷۲ ق؛ «حقایق التأویل فی متشابه التنزیل»، نجف، ۱۳۵۵ ق؛ «خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام»، نجف، ۱۳۶۸ ق؛ «دیوان شعر»، بمبئی، ۱۳۰۶ ق؛ مجازات آثار النبویة، بغداد، ۱۳۲۸ ق است. او در ششم محرم یا صفر ۴۰۶ و به قولی ۴۰۴ در بغداد چشم از جهان فرو بست و در خانه‌اش در محله کرخ بغداد مدفون گشت و سپس به کربلا منتقل و جنب قبر سید ابراهیم مجاب به خاک سپرده شد: کنز الفوائد کراچکی، ۱/۶۵، ۱۰۱، ۳۴۱؛ یتیمه الذهر، ۱۱۶/۳ - ۱۳۵؛ تاریخ بغداد، ۲/۲۴۶ - ۲/۲۴۷؛ المنتظم، ۲۷۹/۷ - ۲۸۳؛ وفيات الاعیان، ۴/۴۱۴ - ۴۲۰؛ تذکرة الحفاظ، ۲۸۹/۳؛ العبر، ۳/۹۵؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۷/۲۸۵ - ۲۸۶؛ تاریخ الاسلام (حوادث و وفيات ۴۰۱ - ۴۲۰ ق)، ص ۱۴۹ - ۱۵۱؛ رجال نجاشی، ۲/۳۲۵ - ۳۲۶؛ عمدة الطالب، ص ۲۰۷؛ الکامل فی تاریخ، ۹/۲۶۱، ۹/۲۶۲؛ التذکرة الحمدونیة، ۲/۸۳۲، ۱۵۵، ۲۳۹، ۳۲۱، ۳۶۳؛ التذکرة الفخریة، ص ۱۷، ۶۳، ۶۶، ۷۴ و موارد دیگر؛ الجامع الكبير ابن اثیر، ص ۵۳، ۵۴، ۱۶۶ - ۱۶۸، ۱۶۸، ۲۱۲؛ المنازل و الدیار، ۱/۷۱، ۷۶، ۱۲۵، ۱۸۴، ۳۴۵ و ۱۲۱/۲، ۳۶۶، ۳۲۸؛ لباب الآداب، ص ۱۲۱، ۳۸۵؛ المختصر فی اخبار البشر، ۲/۱۴۵؛ تاریخ ابن‌الوردی، ۱/۳۲۶؛ البداية و النهایة، ۱۲/۳ - ۴؛ الوافی بالوفیات، ۲/۳۷۴ - ۳۷۹؛ نزہة الجلیس، ۱/۳۵۹؛ مرآة الجنان، ۱۸۳ - ۲۰؛ دیوان الاسلام، ۲/۳۲۴ - ۳۲۵؛ شذرات الذهب، ۳/۱۸۲ - ۱۸۴؛ اتعاظ الحنفاء، ۱/۳۲، ۳۳، ۳۵ - ۳۷، ۴۸ و ۱۹۷/۲ و ۲۸۳/۳؛ لسان المیزان، ۱/۴۱۱؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۶۴؛ شرح ابن ابی‌الحدید، ۱/مقدمه؛ منتهی المقال، ۶/۲۸ - ۲۹؛ امل الآمل، ۲/۲۶۱ - ۲۶۶؛ تعلیقة امل الآمل، ص ۲۶۴ - ۲۶۸؛ ریاض العلماء، ۵/۷۹ - ۸۶؛ نقد الرجال تفرشی، ۴/۱۸۸؛ جامع الرواة، ۲/۹۹ - ۱۰۰؛ فوائد الرضویة، ص ۴۹۵ - ۵۰۰؛ مجالس المؤمنین، ۱/۵۰۳ - ۵۰۶؛ خاتمة المستدرک، ۳/۱۹۲ - ۲۱۱؛ لؤلؤة البحرین، ص ۳۲۳؛ الدرجات الرفیعة، ص ۴۶۶ - ۴۶۸؛ معجم المؤلفین، ۳/۲۶۳ - ۲۶۴؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۵/۴۳۶ - ۴۳۸؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن الخامس)، ص ۱۶۴ - ۱۶۵؛ اعیان الشیعة، ۹/۲۱۶ و مستدرکات اعیان الشیعة، ۲/۲۴۶؛ تأسیس الشیعة، ص ۲۱۳، ۳۳۸؛ الذریعة، موارد متعدد.

۱. ذوالمناقب و شریف الطاهر ابواحمد حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم (۳۰۴ - ۴۰۰ ق / ۹۱۶ - ۱۰۰۹ یا ۱۰۱۰ م)، عالم فاضل، محدث، نقیب النقباء، قاضی القضاة و سید جلیل‌القدر و عظیم‌الشأن در دولت بنی‌عباس و آل‌بویه و پدر سید رضی و سید مرتضی.

بسیاری از محدثین و مورّخین او را ثنا گفته‌اند، اما از اساتید و شیوخ وی اطلاعی به دست نداده‌اند. او از طرف بهاء‌الدوله بویه به عنوان قاضی القضاة و نقیب النقبای بغداد و عراق انتخاب شد، اما مقام قاضی القضاة را نپذیرفت و بارها از مقام نقابت عزل و بار دیگر منصوب شد و بارها به عنوان امیرالحاج با مردم عراق حج به‌جا آورد. همسرش دختر حسن ناصرک بن ناصر علوی عمری اشرفی بود. وی تا سال ۳۸۰ قمری نقیب طالبیان بود و پس از آن استعفا کرد و منصب نقابت او و سایر مناصبش به فرزندش سید رضی رسید و مدتی در شیراز زندانی آل‌بویه بود تا اینکه بهاء‌الدوله وفات کرد و او آزاد شد و به بغداد برگشت و در سال ۴۰۰ قمری در نود و هفت سالگی دیده از جهان فرو بست و به امانت در منزلش به

وآنہ کان لہم مقابر ہناک و ذہبت فی تعمیر الحرم الشریف و توسعة الضریح.
 ۴. و منهم ابراہیم المرتضیٰ^۱؛ صرح جماعة بانہ مدفون خلف الرأس و ان اعقابہ بیت المرتضیٰ علم الہدی، دفنوا ہناک حول جدہم ابراہیم.
 ۵. و منهم المولوی حسن علی اللہوری الہندی^۲، صاحب التالیف الکثیرة فی الحدیث و کان معاصراً لمحمد شاہ الہندی الذی غلب علیہ نادرشاہ.

→ خاک سپردہ شد و پس از چندی جنازہ اش بہ کربلا منتقل گشتہ و نزدیک قبر امام حسین علیہ السلام مدفون شد. فرزندانش سید رضی و سید مرتضیٰ، و مہیار دیلمی و ابوالعلاء معری در سوگ او اشعار و قصایدی سرودہ اند: المجدی، ص ۱۲۴ - ۱۲۵؛ تہذیب الانساب، ص ۱۵۳، ۱۶۴، ۱۹۹؛ الاصلی، ص ۱۶۹، ۱۷۳ - ۱۷۵، ۲۸۰؛ الفخری، ص ۱۰، ۱۱؛ لباب الانساب، ۳۹۶/۱؛ عمدة الطالب، ص ۲۰۴؛ الشجرة المباركة، ص ۸۳؛ سراج الانساب، ص ۷۷؛ التذکرۃ فی الانساب المطہرۃ، ص ۱۲۴؛ الوافی بالوفیات، ۷۵/۱۳ - ۷۶؛ الکامل فی التاریخ، ۳۸۵/۵، ۴۴۰، ۴۸۸، ۴۸۹، ۵۶۰، ۵۸۵؛ شرح نہج البلاغۃ ابن ابی الحدید، ۳۱/۱ - ۳۲؛ دیوان شریف الرضی، ۲۶۷/۱ و ۲۹۰/۲؛ تاریخ الاسلام ذہبی (حوادث و وفیات ۳۸۱ - ۴۰۰ ق)، ص ۲۲۹؛ النفحة العنبریة، ص ۷۷؛ الکواکب المشرقة، ۷۲۵/۱ - ۷۲۹؛ مجالس المؤمنین، ۱/۵۰۰؛ امل الآمل، ۱۰۴/۲؛ تعلیقة امل الآمل، ص ۱۴۲ - ۱۴۳؛ ریاض العلماء، ۱۸۲/۲ - ۱۸۵؛ فواید الرضویة، ص ۱۶۱ - ۱۶۲؛ اعیان الشیعة، ۱۸۶/۶؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن الرابع)، ص ۱۲۱ - ۱۲۲.

۱. ابراہیم الاصغر المرتضیٰ بن موسیٰ کاظم علیہ السلام (زنده ۲۱۰ ق / ۸۲۵ یا ۸۲۶ م)، عالم فاضل مجاہد و سید جلیل القدر و عظیم الشان کہ از پدر خود امام موسیٰ علیہ السلام روایت می کرده است.

از تاریخ تولد و زندگانی او اطلاع زیادی در دست نیست، جز اینکه نوشته اند وی هنگامی کہ با اہل و خانوادہ اش در مکہ بود، شنید کہ ابوالسرایا خروج کردہ، لذا او با خاندانش بہ یمن رفت. هنگامی کہ حاکم یمن اسحاق بن موسیٰ بن عیسیٰ - کہ از طرف مأمون حکومت می کرد - خبر نزدیک شدن ابراہیم را بہ یمن شنید، از آنجا خارج شد و شہر را برای ابراہیم خالی کرد و ابراہیم یمن را تصرف نمود و آنگاہ کہ سپاہیان مأمون او را شکست دادند، بہ بغداد بازگشت و با شفاعت امام رضا علیہ السلام بخشودہ شد. وی در بغداد درگذشت و در مقابر قریش کنار پدرش دفن شد و بہ قولی بہ کربلا منتقل گشتہ و بہ خاک سپردہ شدہ است. البتہ اثر قبری کہ در کربلا موجود است از ابراہیم مجاب است نہ ابراہیم بن موسیٰ کاظم علیہ السلام: المجدی، ص ۱۲۲؛ تہذیب الانساب عبیدلی، ص ۱۴۷، ۱۵۰؛ الاصلی، ص ۱۶۲؛ الفخری، ص ۹ - ۱۰؛ الشجرة المباركة، ص ۷۷، ۸۲؛ سراج الانساب، ص ۷۲، ۷۷؛ معالم انساب الطالبیین، ص ۱۵۲ - ۱۵۶؛ عمدة الطالب، ص ۱۷۸ - ۱۹۱؛ النفحة العنبریة، ص ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۷۴، ۱۲۲؛ منار الہدی فی الانساب، ص ۲۳، ۲۱۴؛ التذکرۃ فی الانساب المطہرہ، عبیدلی، ص ۱۲۵؛ الشجرة الطیبة فی الارض المخصبة، ص ۲۲؛ اللمعة التاریخیة فی بیوتات کربلاء و الغاضریة، ص ۸۲۱؛ الکواکب المشرقة، ۷۳/۱ - ۷۴؛ تاریخ طبری، ۲۳۲/۱۰، ۲۳۵؛ ارشاد مفید، ۲۴۶/۲ - ۲۴۶؛ الکامل فی التاریخ، ۱۵۳/۴؛ مجمع الآداب ابن فوطی، ۱۷۷/۵؛ اخبار مکة ازرقی، ۱۷۰/۲؛ مقاتل الطالبیین، ص ۵۲۷، ۵۳۴؛ اتحاف الوری، ۲۷۸/۲؛ تاریخ امراء مکة المکرمة، ص ۲۹۶ - ۲۹۷؛ غایة المرام، ۴۰۶/۱؛ العقد الثمین، ۱۶۶/۳ - ۱۶۷؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۴۵۵/۲ - ۴۵۶. در این مقالہ بہ تفصیل راجع بہ ابراہیم سخن رفتہ و اشارہ شدہ کہ بہ گفتہ بعضی امام موسیٰ کاظم علیہ السلام دو فرزند بہ نام ابراہیم اکبر و ابراہیم اصغر المرتضیٰ داشته و مشخصاً دانستہ نیست آن ابراہیم کہ بر مکہ و یمن حکومت می کردہ، کدام یک بودہ است.

۲. شرح حالی از مولوی حسن علی لاہوری ہندی، بہ دست نیاوردم.

٦. و منهم العلامة آقا احمد^١ بن آقا علي اشرف^٢ بن الآخوند ملا عبدالنبي الطسوجي. كان من اجلا تلاميذ صاحب الرياض و قتل في فتنة الوهابية و رثاه والده بقصائد مشجية مبكية و جدّه الآخوند ملا عبدالنبي^٣ كان من اجلة العلماء؛ ولد في سلطنة الشاه حسين الصفوي و كان في دولة نادر و كريم خان من مشاهير العلماء و له تأليف رائقة.

١. آقا احمد فرزند آقا علي اشرف بن آقا احمد بن ملا عبدالنبي طسوجي تبريزي (١٢٢٩ يا ١٢٣٢ - ١٢٥٨ ق / ١٨١٤ يا ١٨١٧ - ١٨٤٢ م)، عالم فاضل، مفسر، محدث، اديب و شاعر. وى در كربلا زاده شد و در همان جا پرورش يافت و مقدمات علوم را آموخت، سپس در ١٢٥٤ قمرى، براى ادامه تحصيل عازم اصفهان شد و در ١٢٥٧ قمرى، راهى نجف اشرف گرديد و جزو شاگردان خاص و ممتاز شيخ مرتضى انصارى گرديد. و در ١٢٥٨ قمرى در جريان هجوم نجيب پاشا به كربلا شهيد شد و ماده تاريخ شهادت او را: «شد شهيد اشقيا افسوس وى» آورده اند كه همان سال ١٢٥٨ قمرى است.

وى داراى آثار و تأليفاتى چون: «كشكول»؛ «حواشى بر رياض»؛ «حواشى بر تفسير» ناتمام؛ «حاشيه بر تفسير بيضاوى»؛ «الرحلة الى الحجاز - يا سفرنامه حجاز» و «ديوان شعر است: مكارم الآثار، ٨٥٥/٣؛ اعيان الشيعة، ٣٩٨/٣؛ ريحانة الادب، ٥٦/٤؛ طبقات اعلام الشيعة (قرن سيزدهم)، ص ٩٧.

٢. آقا علي اشرف بن آقا احمد بن عبدالنبي طسوجي، متخلص به «اشرف» (١١٨٩ - ١٢٦٨ ق / ١٧٧٥ - ١٨٥١ يا ١٨٥٢ م)، عالم فاضل، حكيم، متكلم، اديب و شاعر. وى نزد بحر العلوم، صاحب رياض، صاحب كشف الغطاء و شيخ موسى كاشف الغطاء و جمعى ديگر دانش آموخت و به مدارج عالى رسيد. تولد او را در طسوج دانسته اند؛ اما در اصفهان و عتبات عاليات دانش آموخته آن گاه به طسوج آمده و سكونت کرده و سرانجام در همان زادگاهش ديده از جهان فرو بسته و پيكرش به كربلا منتقل گشته و در آنجا به خاك سپرده شده است. او همان كس است كه عباس ميرزا از او خواست تا مردم را براى دفاع از ايران در برابر روسها تحريك و تهيج نمايد. از آثار اوست: «كشكول»؛ «شرح معالم» و «ديوان شعر»؛ نگارستان دارا، ص ٥٩ - ٦٠؛ شرح حال بزرگان و دانشمندان شبستر، ص ٣٢ - ٣٤؛ دانشمندان آذربايجان، ص ٤٢؛ اعيان الشيعة، ١٦٧/٨؛ دائرة المعارف تشيع، ١٩٥/٢؛ الذريعة، ٧٧/٩.

٣. آخوند ملا عبدالنبي طسوجي بن شرف الدين بن محمد طسوجي (١١١٧ - ١٢٠٣ ق / ١٧٠٥ - ١٧٨٧ يا ١٧٨٩ م)، فقيه، اصولى، رياضى دان، اديب و شاعر. پدرش بنا بر يك قول، اوجاق قلى از نوادر عهد شاه سلطان حسين صفوى بود. او در خوى ديده به جهان گشود و در همان جا پرورش يافت، سپس در لاهيجان از سيد محمد لاهيجانى، علوم عقلى و فنون عربى و ادبى و در مشهد از ملا رفيع گيلانى علوم فقه و اصول و رياضى و معقول را فرا گرفت و راهى نجف شد و در آنجا سكونت نمود. ميرزا حسن زنوزى از شاگردان اوست. آثار و تأليفاتى دارد: مكارم الآثار، ١٥٠/١ - ١٥١؛ دانشمندان آذربايجان، ص ٢٦٧؛ اعيان الشيعة، ١٢٦/٨؛ ريحانة الادب، ٥٦/٤ - ٥٧؛ گنجينه دانشمندان، ٣٤/٦؛ داستان دوستان، ص ١٠ - ١١ ح؛ معجم المؤلفين، ٢٠١/٦؛ الذريعة، ٢٨١/٤ و ٢٣٢/١٠ و ٧٢/١٤؛ ١٣٤؛ دائرة المعارف تشيع، ١٧/١ - ١٨؛ رياض الجنة، روضة چهارم، ٥٤٧/٣ - ٥٥٢؛ سيمای خوى، ص ١٤٢ - ١٤٣.